

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شایا: 1735-739X

دوره ۱۴، شماره ۲ (پیاپی ۷۲)، زمستان ۱۴۰۱

Doi: 10.29252/piaj.2022.225335.1183

صفحات: ۲۱۱-۲۳۶

رفتار جمعی یا کنش اعتراضی: مطالعه ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۹۸ با استفاده از نظریه مبنایی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

انور مصطفوی *

محمود شهابی **

سمیه شالچی ***

چکیده

ناآرامی‌های اجتماعی به ناراضی‌های عمومی و شیوه‌های نامتعارف و گاه خشونت‌آمیز افراد در جامعه اشاره دارد. در این مقاله ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۹۸ بررسی شده است. نبود اجماع همگانی بر سر کاربرد مفاهیم و همچنین عدم اجماع نظری در بررسی این ناآرامی‌ها جنبه‌های پرابلماتیک این موضوع را نشان می‌دهد. این پژوهش با هدف بررسی چیستی ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۹۸ با استفاده از روش کیفی انجام شده است. منطق حاکم بر جمع‌آوری داده‌ها با توجه به ماهیت موضوع که در گذشته اتفاق افتاده، مثلث‌بندی است که از منابع متعدد داده و تکنیک‌های مختلف از جمله مصاحبه، تحلیل اسناد مکتوب، تصویری و الکترونیکی استفاده شده است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارائه نظریه نهایی از روش نظریه مبنایی (GT) استفاده شده است. یافته‌های به دست آمده شامل ۱۰ مقوله: کنش اعتراضی، ناتوانی سیاسی، ساختار انگیزشی، مشروعیت نهادی پایین، فقیرتر شدن جامعه، تجهیز اطلاعات، افق‌گرایی، تشدیدکنندگی و پیرامونی بودن اعتراض است. مقوله محوری این پژوهش کنش اعتراضی است که مقولات فوق را شامل می‌شود. سپس با توجه به نتایج به دست آمده شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر استخراج گردید و مدل مفهومی مربوطه، تبیین شد.

واژگان کلیدی: ناتوانی سیاسی، کنش اعتراضی، مشروعیت نهادی پایین، افق‌گرایی.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. anvar.mostafavi@yahoo.com

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول). mshahabi88@gmail.com

*** سمیه شالچی؛ استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی mshahabi88@gmail.com

مقدمه

ناآرامی‌های اجتماعی اشاره به نارضایتی عمومی و شیوه‌های نامتعارف و گاه خشونت‌آمیز مردم برای نشان دادن آن دارد که گاه توأم با چپاول و تخریب است. علت‌های مختلفی در ایجاد این ناآرامی‌ها نقش دارند که در نظریه‌هایی مختلف بررسی شده است که از آن جمله می‌توان به علت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی اشاره کرد. در بعضی از نظریه‌ها این ناآرامی‌ها تحت عنوان رفتار جمعی (Smelser, 1962) تحلیل شده است و در نظریه‌هایی دیگری بیشتر از مفهوم کنش جمعی (Mayer, 2016, Marx, 1970) برای تحلیل آن استفاده کرده‌اند. در آبان ماه ۹۸ شاهد ناآرامی‌های اجتماعی بودیم که بیشتر از ۱۰۰ شهر درگیر بوده‌اند. از لحاظ زمانی بیشتر از ۱۰ شب طول کشیده است.

در بعضی از آمارها از ۲۰۰ نقطه اعتراضی و حضور ۱۱۰ هزار نفری جمعیت یاد می‌کنند به نحوی که در همه این رویدادها شاهد مختل شدن نظم اجتماعی و از دست رفتن کنترل اجتماعی هستیم. هزینه‌های این بحران هم بر کسی پوشیده نیست. این مسئله تاکنون از زوایایی مختلفی بررسی شده است. در بین محققان توافق چندانی بر سر نحوه تحلیل این ناآرامی‌ها وجود ندارد و در تحلیل‌ها از مفاهیم مختلفی از جمله اعتراض، شورش، اعتراض بین جنبش و شورش، شورش و رفتار جمعی نسبتاً هماهنگ شده، خیزش اجتماعی استفاده شده است. در سبب‌شناسی محققان به عوامل مختلفی هم‌چون حاشیه‌نشینی و اعتراض حاشیه‌علیه متن، محرومیت نسبی، نادیده گرفتن صدای حاشیه‌نشین‌ها، اشاره کرده‌اند. نبود اجماع همگانی بر سر کاربرد مفاهیم در این زمینه و همچنین عدم اجماع نظری جنبه‌های پرابلماتیک این موضوع را نشان می‌دهد. مشخص نیست که این ناآرامی‌ها رفتار جمعی هستند یا کنش جمعی؟ اعتراض هستند یا اغتشاش؟ جنبش هستند یا شورش؟

همچنین تحلیل‌های که در این زمینه صورت گرفته است در چارچوب ادبیات نظری متعارف جامعه‌شناسی صورت گرفته است و انباشته از همان پیش‌فرض‌های پوزیتیویستی و رویکردهای سخت و قطعی و نگاه از بالا و از پیش تعیین شده به موضوع است این موضوع حتی در تحقیقات پیشینی در زمینه بررسی ناآرامی‌ها نیز مشهود است و مسئله بیشتر با همان منطق نظریه‌آزمایی انجام شده است و از نظریه رفتار جمعی اسملسر و گر استفاده شده است (پناهی، ۱۳۹۱، محمدی لرد، ۱۳۹۸). جای هیچ شکی نیست که این ناآرامی‌ها بیشتر در مناطق محروم شهری اتفاق افتاده است. از سوی دیگر بعضی از کانون‌های ناآرامی‌ها نواحی

حاشیه‌نشین شهر هستند. در بعضی از تحلیل‌ها به حاشیه و نقش فقیران شهری و غیبت طبقه متوسط شهری اشاره شده است، اما آنچنان که باید و شاید مکانیسم‌ها و فرایندهایی که موجب این ناآرامی‌ها می‌شوند، مورد بررسی قرار نگرفته است و به اشاره‌ای کلی به آن بسنده شده است. این پژوهش به دنبال فهمی از مکانیسم‌های وقوع این ناآرامی‌ها است و به دنبال پاسخگویی به این سئوالات است که: ماهیت این ناآرامی‌ها چیست؟ و عواملی که منجر به شکل‌گیری ناآرامی‌ها می‌شوند کدامند؟

پیشینه پژوهش

پناهی و گودرزی (۱۳۹۱) در مقاله ناآرامی‌های اجتماعی؛ عوامل و فرایند آن به مطالعه ناآرامی‌های اجتماعی در جامعه ایران پرداخته‌اند. روش اجرای این تحقیق، اسنادی و جامعه آماری آن شامل ناآرامی‌های اجتماعی مهم پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که به عنوان نمونه، سه ناآرامی از بین آن‌ها به روش هدف‌مند انتخاب شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق، مطالعه اسناد و مدارک موجود و تکمیل پرسش‌نامه است. نتایج کلی تحقیق نشان می‌دهد، با آنکه بیشتر افراد در هر سه ناآرامی مورد مطالعه دارای توان بالقوه بالایی برای اعتراضات اجتماعی بوده‌اند اما اکثریت آنها ابتدا خواهان رفع مشکلات به روش مسالمت‌آمیز بوده‌اند که با توجه به نوع عملکرد مسئولان سیاسی و امنیتی، منجر به درگیری شده است.

ویلیام جی تینی (۲۰۱۳) در تحقیقی با عنوان رفتار جمعی در برابر جنبش‌های اجتماعی به آشفتگی که در مطالعات رفتار جمعی و جنبش اجتماعی وجود دارد، می‌پردازد. نویسنده سعی کرده از طریق بررسی تحقیقات گذشته، ناسازگاری‌ها و گزاره‌های اشتباه در این زمینه را نشان دهد و یک مدل پایه مناسب‌تر ارائه کند که تفاوت بین رفتار جمعی و جنبش اجتماعی را نشان دهد. علاوه بر مشخص کردن رفتار جمعی از جنبش اجتماعی، ویژگی‌های خاصی که می‌توانند در دسته‌بندی پدیده‌های جمعی به یکی از دو طبقه‌بندی کمک کنند مشخص شده است که رفتار جمعی را می‌توان با مشاهده سطح بالایی از احساسات، ناهمگنی، تازگی و خودانگیختگی شناسایی کرد. در حالی که جنبش اجتماعی با سطوح بالای همگنی، ثبات، سازمان و منابع شناسایی می‌شود.

براندون و لوئیس (۲۰۱۹) در مقاله از تجمعات تا شورش‌ها به دنبال پاسخگویی به این سئوال هستند که چه زمانی اعتراضات غیر خشونت‌آمیز به خشونت تبدیل می‌شود؟ روش

مورد استفاده در این تحقیق تحلیل ثانویه است. تجزیه و تحلیل آماری در این تحقیق نشان می‌دهد که با کاهش هزینه‌های نسبی خشونت، احتمال خشونت افزایش می‌یابد. همچنین استدلال شده است که شدت خشونت‌ها هنگامی که اعتراضات غیرمنظم باشد، بیشتر اتفاق می‌افتد. همچنین به دنبال سرکوب و زمانی که اعتراضات غیر سازمان یافته است، شدت خشونت‌ها افزایش می‌یابد.

ماتا و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان تاثیر اقتصادی بی‌ثباتی سیاسی و اعتراضات گسترده مدنی، به دنبال پاسخگویی به این سؤال بوده‌اند که آیا بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی تاثیر منفی دارد یا نه؟ در این زمینه، به طور خاص، بر وقایع بی‌ثباتی سیاسی که به عنوان بحران‌های دولت‌ها همراه با اعتراض مدنی گسترده تعریف شده است، متمرکز شده‌اند و آن‌ها را با بحران‌های دولت‌های که اعتراض مدنی گسترده وجود ندارد مقایسه کرده‌اند. نتیجه خروجی ۳۸ بحران در دوره ۱۹۷۰-۱۹۹۰ نشان می‌دهد که بحران‌های رژیم همراه با نتیجه اعتراض مدنی گسترده، به طور متوسط همراه با کاهش قابل توجه در تولید بوده است. مارکوس هولودو و بنگتسون (۲۰۲۰) در مقاله حاشیه‌نشینی و شورش‌ها: تبیین عقلانی ناآرامی‌های شهری به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که چرا حاشیه‌نشینی باعث ایجاد شورش می‌شود. در این راستا مدلی را برای مکانیسم‌های اجتماعی ناآرامی‌های شهری طراحی کرده‌اند که می‌تواند از لحاظ تحلیلی به فهم این پدیده کمک کند. این مدل بر مکانیسم‌های اجتماعی قابل تعمیم تمرکز دارد که شامل: (الف) انگیزه‌های محلی عمومی است که باعث جلب انگیزه‌های فردی می‌شود و زمانی منجر به مشارکت در شورش‌ها می‌شود که (ب) تعادل محلی با رویدادی بی‌ثبات شود که (ج) آشوب‌ها را موجه، بدون خطر و مهیج جلوه دهد. مزیت این مدل عقل‌گرایانه این است که نشان می‌دهد چرا دیگران در جاهای دیگر، در شرایط مشابه این گونه عمل می‌کنند.

ادبیات نظری پژوهش

نظریه سرایت

نظریه سرایت اولین بار توسط روانشناسان برای تحلیل ناآرامی‌ها استفاده شده است. گابریل تارد اولین نظریه‌پرداز رفتار جمعی است که در کتاب همگان و جماعت^۱ (۱۹۰۱) به بررسی

1. The public and the crowd

این مفهوم پرداخته است. تلاش تارد تشریح و توضیح مفاهیم جماعت و همگان است. تارد برای تحلیل ناورآمی‌ها از تفاوت‌های استفاده می‌کند که بین همگان و جماعت وجود دارد. از این منظر، همگان، اجتماعی غیرقابل لمس است توزیعی از افراد جدا شده از نظر جسمی با انسجامی که کاملاً ذهنی است. اما در مقابل مفهوم جماعت قرار دارد که قابل لمس بوده و اتصال آنها به یکدیگر صرفاً مبتنی بر تماس فیزیکی و مجاورت مکانی است. مفهوم دیگر تارد که بازنمای تفاوت بین همگان و جماعت است، تقلید^۱ است.

این مفهوم بیشتر برای جماعت به کار برده می‌شود یعنی گروهی که صرفاً به لحاظ فیزیکی جمع می‌شوند. تلاش تارد برای بررسی رفتارهای جمعی افراد در جامعه از طریق مفاهیم جماعت و تقلید بوده که بیانگر رفتارهای غیرمنطقی و غیرقابل پیش بینی افراد در جامعه است. از نظر وی ناورآمی‌های اجتماعی نتیجه رفتار جماعت است که در جامعه سرایت پیدا می‌کند. اهمیت کار تارد در کار گوستاو لوبن نمود پیدا می‌کند. لوبن در دوره‌ای زندگی می‌کرد که جامعه وقت اروپا ناورآمی‌های اجتماعی زیادی را به ویژه در بین سال‌های ۱۸۶۹ و ۱۸۷۱ تجربه می‌کرد. وی از صفات خاصی هم‌چون شتاب‌زدگی، تحریک‌پذیری، ناتوانی در تعقل، فقدان قدرت تشخیص و روحیه انتقادی، اغراق در احساسات برای توصیف رفتار انسان استفاده می‌کند (Le bon, 1969: 36).

مسئله لوبن شکل‌گیری ذهن جمعی یا وحدت ذهنی در جامعه است، آنچه‌وی از آن به عنوان جماعت‌روانشناختی نام می‌برد. منظور از جماعت، احساسات و عقاید همه افراد حاضر در یک جهت یکسان است که شخصیت آگاهانه آنها از بین می‌رود و ذهن جمعی شکل می‌گیرد (Ibid: 1-2). فهم وی از مفهوم جماعت ناظر به جنبه‌های غیرعقلانی رفتار انسان است. یعنی شرایطی که در آن آگاهی و تعقل در رفتار انسان نقشی ندارد. به باور وی در پشت علل آشکار اعمال انسان بدون شک علل پنهانی نهفته است، بخش عمده‌ای از اقدامات و اعمال روزمره ناشی از انگیزه‌های پنهانی است که در دسترس مشاهده ما نیستند (Ibid, 2002). لوبن این نتیجه را می‌گیرد که رفتار انسان بیشتر ناعقلانی و ناخودآگاه است. در علل ایجاد این جماعت لوبن به عوامل مختلفی اشاره می‌کند:

اول ملاحظات عددی، یعنی زمانی فرد بخشی از جماعت می‌شود، احساس

1. Imitation

شکست‌ناپذیری به او دست می‌دهد. علت دوم، سرایت است. در میان جماعت، هر احساس و عملی مسری است تا آنجا که فرد به راحتی منافع فردی خود را فدای منافع جمع می‌کند و سوم که از دید لوین مهم‌ترین علت است تلقین^۲ است که در نتیجه آن فرد وقتی در جماعت قرار می‌گیرد شخصیت هوشیار خود را از دست می‌دهد (Ibid: 6-7). بنابراین، از بین رفتن شخصیت خودآگاه و غلبه شخصیت ناخودآگاه، تبدیل احساسات و ایده‌ها در یک جهت یکسان با استفاده از تلقین و سرایت، تبدیل فوری ایده‌های تلقینی به اعمال؛ خصوصیات اصلی فردی است که بخشی از جماعت را تشکیل می‌دهد.

اساساً رویکردهایی روانشناسی در بررسی ناآرامی‌ها مبتنی بر پیش‌فرض‌های غیرمنطقی به انسان است. استفاده از مفاهیمی هم‌چون ناخودآگاه، تقلید، غیرعقلانی، تلقین و جماعت و سرایت باعث شده که دلایل اجتماعی شکل‌گیری رفتار جمعی به درستی واکاوی نشود. تلاش جدی برای تحلیل ناآرامی‌ها از منظر جامعه‌شناختی در همان چارچوب نظریه سرایت توسط بلومر صورت گرفت. وی همه فعالیت‌های گروهی را تحت عنوان رفتار جمعی در نظر می‌گرفت (Blumer, 1939:137). مسئله وی در زمینه ناآرامی‌های اجتماعی اختلال در رفتار جمعی روزمره^۳ است.

به گفته بلومر درک و انتظارات مشترک مردم در زندگی روزمره و در موقعیت‌های مختلف اساس نظم اجتماعی است و زمانی با پدیده ناآرامی اجتماعی مواجه می‌شویم که انتظاراتی که در موقعیت‌های مختلف داریم دچار اختلال شود فرد با یک سردرگمی روبرو می‌شود در نتیجه رفتار آنها نامنظم، تصادفی و ناهماهنگ می‌شود. اصطلاح بلومر برای توصیف این وضعیت بیقراری^۴ است. در این شرایط افراد به دنبال چیزی هستند اما درکی از آن ندارند، همچنین اهداف مشخصی را دنبال نمی‌کنند بیشتر رفتارها به دلیل اختلال در نظم روزمره زندگی حالت تصادفی و نابهنجار به خود می‌گیرند زیرا راهنمای هنجاری رفتار معنای خود را از دست داده است، مجموعه این شرایط تحریک‌پذیری افراد را بالا می‌برد.

1. Contagion
2. Suggestion
3. Routine collective behavior
4. Restlessness

نظریه ارزش افزوده

نظریه ارزش افزوده در مقابل نظریه سرایت بر دلایل ساختاری شکل‌گیری رفتار جمعی تمرکز دارد که به وسیله نیل اسملسر (۱۹۶۲) ارائه شده است. این نظریه در زمینه عوامل تعیین‌کننده رفتار جمعی الهام گرفته از مفهوم ارزش افزوده در اقتصاد است. بدین معنی که در تولید محصول مراحل مختلفی وجود دارد و هر مرحله ارزش خود را به هزینه نهایی محصول اضافه می‌کند. بنابراین هر مرحله در فرایند ارزش افزوده شرط لازم برای افزودن مناسب و موثر ارزش در مرحله بعدی است و بر این اساس یک مدل چندمرحله‌ای را ارائه می‌دهد. در نتیجه برای ظهور رفتار جمعی شش شرط لازم است:

۱. شرایط ساختاری: که بیانگر شرایط عمومی اجتماعی و سیاسی است که شکل‌گیری نوع خاصی از رفتار جمعی را ایجاد می‌کند.
۲. فشار ساختاری: حاکی از تنش‌هایی است که ممکن است منافع متضادی را در جامعه ایجاد کند. در این زمینه اسملسر به محرومیت اقتصادی واقعی یا پیش‌بینی شده اشاره می‌کند.
۳. باورهای تعمیم یافته: به ایدئولوژی‌هایی اشاره دارد که نارضایتی‌ها، اضطراب‌ها و عدم اطمینان‌ها را در یک کنش مشخص متبلور می‌کنند.
۴. عوامل شتاب دهنده: ایجاد رفتار جمعی نیازمند وقایع و حوادثی است که شرکت‌کنندگان را در جهت کنش اجتماعی مستقیم تحت تاثیر قرار دهند که اسملسر از آن به عنوان عوامل شتاب دهنده یاد می‌کند.
- اسملسر استدلال می‌کند که ترکیب این چهار عامل ضرورتاً به جنبش اجتماعی منجر نمی‌شود. ممکن است در نهایت به شورش‌های اجتماعی یا ناورامی‌های پراکنده شهری منجر شود، مگر اینکه یک گروه هماهنگ تشکیل شود.
۵. شکل‌گیری گروه هماهنگ: منظور از شکل‌گیری گروه هماهنگ شرایط و فرایندهای اجتماعی است که گروهی غیر سازمان یافته را به یک سازمان اجتماعی تبدیل می‌کند.
۶. کنترل اجتماعی: منظور واکنش دولت به منظور نیل به دو هدف است یا در جهت اصلاح فشارهای ساختاری یا به منظور تقویت قانون و نظم. کنترل اجتماعی مطالعه آن دسته از عوامل تعیین‌کننده است که از تجمع عواملی که در بالا به آن اشاره گردید جلوگیری می‌کند.

نظریه اعتراض سیاسی

نظریه اعتراض سیاسی به وسیله سادیا اکرم مطرح شد. وی بر این باور است که شورش‌ها عمل سیاسی هستند و برای فهم شورش‌ها لازم است ویژگی‌ها و انگیزه‌های عاملین این عمل را درک کرد (Akram, 2014: 376). اکرم با تعریف سیاست به عنوان یک فرایند که مربوط به توزیع نابرابر قدرت، ثروت و منابع است، بر این باور است که سیاست پتانسیل وجود در همه روابط اجتماعی را دارد و این زمانی است که ما شاهد شکلی از توزیع نابرابر قدرت، ثروت و منابع در جامعه باشیم. جایی که این توزیع نابرابر را شاهد باشیم می‌توانیم سیاسی بودن آن را توصیف کنیم.

این تعریف گسترده از سیاست باعث می‌شود که نابرابری‌ها را که ویژگی زندگی شورش‌گران است، فهم کنیم. اینکه شورش‌گران چگونه درگیر سیاست می‌شوند؟ به نظام انگیزه‌ها و نارضایتی‌ها می‌پردازد که شورش‌گران آن را تجربه کرده‌اند در این زمینه است که اکرم از مفهوم بوردیویی ریختار استفاده می‌کند و سعی می‌کند که هم انگیزه‌هایی کنش و هم نارضایتی‌ها را به ریختار شورش‌گران پیوند دهد. نارضایتی مربوط به بیکاری، فقر و محرومیت اجتماعی است که توسط افراد درگیر در شورش تجربه شده است و این از طریق تجربیات مختلف در طول یک دوره زندگی فرد در متن ریختار قابل فهم است.

این رویکرد انگیزه‌هایی سیاسی شورش را فراهم می‌کند زیرا نشان می‌دهد که چگونه نارضایتی‌ها و انگیزه‌ها به صورت تجمعی در ریختار فرد ذخیره می‌شود و در زمان لازم خود را نشان می‌دهند. یعنی هر چند ممکن است افراد در مورد موضوعاتی نگران باشند، اما ممکن است احساس کنند قادر به انجام هیچ کاری در مورد آن‌ها نیستند، یا کانال‌های کمی برای انجام این کار وجود دارد. با این حال، شورش یا وقایع برانگیزاننده آن، فرصتی برای ابراز نارضایتی‌های ذخیره شده است، زیرا شورش نشان دهنده گسیختگی در ریختار است. ذخیره نارضایتی‌ها یا انگیزه‌ها بخش مهمی از این فرایند است.

نظریه جنبش‌های اجتماعی شهری

مارگت مایر، هاگان و کاترین تورن به دنبال توسعه چارچوبی تحلیلی برای ناآرامی‌های اجتماعی در شهر هستند. این چارچوب تحلیلی از چهار عنصر تشکیل شده است که عبارتند از: (اول) در مقابل نظریه پردازان رفتار جمعی که مبنای تحلیل آنها رفتار جمعی است معتقد به کنش جمعی هستند بدین معنی که کنش‌های افراد در این ناآرامی‌ها کمابیش آگاهانه،

هدف‌مند و استراتژیک است. دوم) این ناآرامی‌ها شکلی از مقاومت شهری^۱ هستند که برای توضیح این مقاومت از مفهوم آنی^۲ به معنای فوکویی استفاده می‌کنند که ممکن است بیان صریح خواسته‌های سیاسی باشد یا نباشد و خشونت را نیز دربر بگیرد.

نویسندگان در مقابل رویکردهای شورش به ناآرامی‌ها معتقدند که زمانی که این کنش‌ها سمت و سوی اعتراض‌شان زیرسؤال بردن نابرابری‌های ساختاری است، اصطلاح شورش را مناسب نمی‌دانند بلکه از آن به عنوان مقاومت خشونت‌آمیز شهری یا به معنای فوکویی، از آن به عنوان ضد رفتار در رابطه با اعمال قدرت نام می‌برند. که منظور هدف قراردادن تأثیرات مستقیم قدرت است (Foucault, 1990: 95 in Thorn et al, 2016: 23). به عبارت دیگر انتقاد از نظام قدرتی که نزدیک به شماسست و دشمن یا عامل اصلی هدف انتقاد نیست.

سوم) اصطلاح دیگر در این چارچوب تحلیلی خیزش‌های شهری^۳ است که بیشتر گستردگی کنش جمعی را می‌رساند. از این اصطلاح به جای شورش که ویژگی آن عدم سازماندهی و موقتی بودن معنای شورش و از سوی دیگر اعتراض جنبشی است که سازماندهی شده است و به دنبال تغییر ساختاری در جامعه است، استفاده می‌کنند. از نظر نویسندگان تمایز ایجاد شده در تحقیقات معاصر بین شورش و جنبش‌های اجتماعی شهری برای تحلیل کنش جمعی معاصر رضایت‌بخش و مفید نیست. یکی از دلایل این امر ابعاد گسترده ناآرامی‌ها و اعتراض‌های شهری است. از سوی دیگر نظریه‌های شورش به دنبال سیاسی‌زدایی از حوادث هستند و جنبه‌های سیاسی مسئله به درستی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. اما باور نویسندگان این است که محرومیت و نابرابری اجتماعی و ساختاری موقعیت‌های اجتماعی را توصیف می‌کنند که به شدت سیاسی هستند به این معنا که با نابرابری‌های قدرت و تنش‌های اجتماعی و تضادها ارتباط دارند.

عنصر نهایی در این چارچوب تحلیلی استفاده از اصطلاح جنبش اجتماعی شهری برای این خیزش‌هاست. نویسندگان بر این باورند که با توجه به تحولاتی که از سال ۱۹۸۰ اتفاق افتاده است در بین محققانی که با الگوهای تحقیق جنبش اجتماعی عقل‌گرا و تجربه‌گرایانه مخالف هستند، بازاندیشی در ارتباط با ناآرامی‌های اجتماعی ضرورت پیدا کرده است و نیازمند توسعه مفهومی در

-
1. Urban resistance
 2. Immediate
 3. Urban uprising

این ارتباط است. نویسندگان در این ارتباط به جنبش‌های اجتماعی به عنوان یک مفهوم تحلیلی^۱ نگاه می‌کنند و این در تقابل با نظریه‌هایی است که بر سازمان‌های رسمی و اهداف تعریف شده و مورد توافق تاکید دارند. نویسندگان بر این باورند که نگاه تحلیلی بیشتر بر این دلالت دارد که این جنبش‌ها محدود به چنین عناصری نیستند. جنبش‌های اجتماعی در این معنا به عنوان یک تعمیم تجربی بر ساخته می‌شود، بدین معنی که یک جنبش اجتماعی به عنوان یک موجودیت که به صورت نسبی خوب تعریف شده و متشکل از بسیج‌ها و کمپین‌هاست، درک می‌شود.

چهارچوب مفهومی

تحلیل ناآرامی‌های اجتماعی در آغاز آغشته به مفاهیم روانشناسی بوده است. از این منظر انسان موجودی است بیشتر تحت تاثیر ناخودآگاه و غیرعقلانی رفتار می‌کند. در نتیجه نگاه مثبتی به مشارکت‌کنندگان در این ناآرامی‌ها نداشتند. این نظریه‌ها ضد سوژه هستند یعنی شان عقلانی برای مشارکت‌کنندگان در نظر نمی‌گیرند. از یک سو نظریه‌های روانشناسی قرار دارند که با پیش فرض انسان غیرعقلانی که رفتارهایش محصول ناخودآگاه است (Le bon, 1960, Salmon, 2005) و از سوی دیگر نظریه‌های جامعه‌شناسی که بیشتر به عوامل ساختاری ایجاد ناآرامی‌ها می‌پردازند (Smelser, 1965, Waddington, 2008).

در همه این نظریه‌ها آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد مفهوم رفتار است که بیشتر دال بر اعمال مکانیکی و خود به خود مشارکت‌کنندگان است. این رویکردها که از آن با عنوان رفتار جمعی نام برده می‌شود توجهی به تحلیل موضوع از منظر طبقاتی، قدرت، یا عاملیت نداشتند. و هدف‌مندی و به رسمیت شناختن حق اعتراض در این نظریه‌ها مورد توجه قرار نگرفته است. این مسئله باعث شکل‌گیری نظریه‌ها و مدل‌های شده است که از منظر نابرابری در توزیع قدرت و منابع، و مقاومت به موضوع نگاه می‌کنند. از جمله در اینجا می‌توان به مدل اعتراض سیاسی سادیا اکرم اشاره کرد.

وی با تعریف سیاست و امر سیاسی به عنوان یک فرایند که مربوط به توزیع نابرابر قدرت، ثروت و منابع است، معتقد است ناآرامی‌ها پاسخی به این نابرابری‌ها در جامعه است (Akram, 2012, 2014). وی سعی کرده نشان دهد که چگونه نارضایتی‌ها و انگیزه‌ها به صورت تجمیعی در ریختار فرد ذخیره می‌شود و در زمان لازم خود را بروز می‌دهد. یعنی هر چند ممکن است افراد در مورد موضوعاتی

1. Analytical concepts

نگران باشند، اما ممکن است احساس کنند قادر به انجام هیچ کاری در مورد آنها نیستند، یا کانال‌های کمی برای انجام این کار وجود دارد. با این حال، ناآرامی‌ها یا وقایع برانگیزاننده آن، فرصتی برای ابراز نارضایتی‌های ذخیره شده است، زیرا نشان دهنده گسیختگی در ریختار است. نظریه جنبش‌های شهری هم در راستای به چالش کشیدن فرض‌های رفتار جمعی و مفهوم جماعت است. در این زمینه می‌توان به مفاهیم کنش جمعی، مقاومت و اعمال اعتراضی اشاره کرد. کنش جمعی در این جنبش‌ها که توسط مایر و همکاران برای فهم ناآرامی‌ها استفاده شده است به معنی آگاهانه، هدفمند و منطقی بودن کنش‌های افراد است. زمانی که این کنش‌های جمعی سمت و سوی اعتراض‌شان زیرسؤال بردن نابرابری‌های ساختاری است، از آن به عنوان مقاومت خشونت‌آمیز شهری یا به معنای فوکویی از آن به عنوان ضد رفتار در رابطه با اعمال قدرت؛ نام می‌برند. به عبارت دیگر چنین اعمالی همان اشکال مقاومت است که فوکو از اصطلاح مبارزات ضد اقتدار نام می‌برد. که هدف زیر سؤال بردن تأثیرات مستقیم قدرت است (Foucault, 1990: 95 in Thorn et al, 2016: 23).

با توجه به استفاده از نظریه مبنایی در این پژوهش، نظریه‌های موجود می‌تواند در ایجاد حساسیت نظری محقق در تحلیل داده‌ها، ایجاد سئوال‌ات در هنگام تحلیل داده‌ها و همچنین تأیید یافته‌ها یا کنار گذاشتن آن‌ها نقش داشته باشد. در ادامه با استفاده از کاربرد نظریه مبنایی سعی خواهد شد سایر مفاهیم اصلی در یک منظومه مفهومی گردآمده تا چهارچوب مفهومی کشف و بر ساخته شده به تبیین و تفهیم مسائل تحقیق کمک کند.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و بر اساس نظریه مبنایی اشتراوس و کوربین انجام شده است. نظریه مبنایی متداول‌ترین روش تحقیق کیفی است که توسط آنسلم اشتراوس و بارنی گلیزر در کتاب کشف نظریه مبنایی ارائه شد (Glaser and Strauss, 1967). استراتژی اصلی این روش تولید نظریه‌های جدید از داده‌ها است که شامل فرآیندهای است که به موجب آن انتزاع‌ها به تدریج از تجزیه و تحلیل دقیق داده‌ها ساخته می‌شوند و در نتیجه یک یا چند مفهوم ایجاد می‌شوند که جنبه‌های محیطی را که از آن گرفته شده اند ادغام می‌کند. با توجه به این پیش فرض که نظریه‌های که در زمینه ناآرامی‌های اجتماعی وجود دارند برخاسته از شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع صنعتی است و استفاده از این نظریه‌ها در تحلیل، و تحمیل آن‌ها به شرایط متفاوت جامعه ایران نمی‌تواند

علل کاوی درستی از موضوع ارائه کند. استفاده از نظریه مبنایی در بررسی ناآرامی‌های آبان ۹۸ این امکان را فراهم می‌کند که شرایط متفاوت جامعه ایران مورد توجه قرار گیرد.

نحوه جمع‌آوری داده‌ها

منطق حاکم بر جمع‌آوری داده‌ها با توجه به ماهیت موضوع یعنی ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۹۸ که در گذشته اتفاق افتاده است مثلث‌بندی است. با توجه به این که در زمینه ناآرامی‌های آبان ۹۸ بی‌شمار داده داریم که نظم و انسجام مشخصی ندارند از منابع متنوع و تکنیک‌های مختلف استفاده شد. اولین تکنیک مورد استفاده در این پژوهش مصاحبه بوده که هم شامل مصاحبه با شرکت‌کنندگان (۵ نفر) در ناآرامی‌ها و هم ناظران (۶ نفر) بوده است. یکی دیگر از تکنیک‌های مورد استفاده تحلیل اسناد مرتبط با ناآرامی‌هاست که شامل اسناد مکتوب (کتاب اعتراضات آبان ۹۸ که شامل ۱۳۷ مصاحبه با صاحب‌نظران و کارشناسان در سراسر کشور که به وسیله ایرنا انجام شده است، کتاب آتش خاموش: نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸ و همچنین مصاحبه‌ها و نشست‌های که در ارتباط با ناآرامی‌ها با اساتید و متخصصان انجام شده است)، اسناد تصویری (فیلم‌های پخش شده از شبکه‌های تلویزیونی داخلی و خارجی و روایت شهروند خبرنگاران از ناآرامی‌ها)، که مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در این زمینه الزامات استفاده از روش نظریه مبنایی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به این که در نظریه مبنایی سؤال اولیه به صورت باز شروع می‌شود، اما در طول فرآیند تحقیق با کشف مفاهیم و روابط آنها به تدریج محدودتر و متمرکزتر می‌شود و پرسش‌ها و مسائل در مراحل مختلف پدیدار می‌شوند، در بررسی و استفاده از تکنیک‌ها در ابتدا با یک سؤال باز شروع کردیم که ماهیت ناآرامی‌های آبان ۹۸ چه بود؟ و در ادامه تحلیل، سراغ منابعی رفتیم که پاسخگوی سؤال مورد نظر باشد. یا از تکنیک مصاحبه استفاده شده است. تاکید بر استفاده از تکنیک‌های متنوع، و تحلیل اسناد موجود یا آرشیوی، مورد تاکید اشتراوس و کوربین بوده است (Strauss and Corbin, 1998: 41, 281).

نمونه‌گیری تحقیق

انتخاب نمونه‌ها بر اساس منطق نمونه‌گیری نظری بوده است. منظور از نمونه‌گیری نظری، نوعی از نمونه‌گیری است که در آن محقق قصد دارد خصوصیات مقوله‌ها یا نظریه‌های در حال توسعه خود را گسترش دهد، هنگام انجام نمونه‌گیری نظری، محقق به دنبال افراد، رویدادها یا اطلاعات به

منظور ارتباط مقوله‌ها است. یعنی نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات زمانی پایان می‌یابد که اشباع نظری یک مقوله یا گروهی از موردها حاصل شود. در بررسی نآرآمی‌های آبان ۹۸ و در استفاده از تکنیک‌های مختلف به ویژه داده‌های آرشیوی این شیوه نمونه‌گیری مدنظر قرار گرفته است. با توجه به سوال تحقیق که درک ماهیت نآرآمی‌های آبان ۹۸ است و همچنین الزامات نظریه مبنایی از انواع روش‌های نمونه‌گیری استفاده شده است. اولین روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدف‌مند بوده است. که بر اساس سئوال تحقیق اسناد مرتبط با نآرآمی‌ها که شامل تحلیل‌های انجام شده از سوی صاحب‌نظران، کارشناسان و فعالان سیاسی است و همچنین اسناد تصویری با این روش انتخاب شده است. روش نمونه‌گیری دیگر نمونه‌گیری گلوله برقی است. با توجه به ضرورت مصاحبه با شرکت‌کنندگان و ناظران در نآرآمی‌های آبان ماه و با توجه به حساسیت موضوع از این روش نمونه‌گیری استفاده شده است.

فنون تجزیه و تحلیل داده‌ها

در نظریه مبنایی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها فرایندهای مرتبط به هم هستند. یعنی به محض جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل آغاز می‌شود (Corbin and Strauss, 1990: 6). این شیوه تجزیه و تحلیل به عنوان فرایند مقایسه مداوم شناخته می‌شود یعنی محقق در تعامل مداوم با داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها، به دنبال شناسایی الگوها یا انتزاعات سطح بالاتر است. این الگوهای انتزاعی در سطح بالاتر به صورت مقوله‌ها یا طبقات در می‌آیند، به طوری که تعدادی از موارد با هم طبقه‌بندی می‌شوند زیرا دارای ویژگی‌های مشترکی هستند. در این پژوهش این شیوه تجزیه و تحلیل در شیوه‌های کدگذاری سه‌گانه در روش نظریه‌پردازی مبنایی (کدگذاری باز، محوری و گزینشی) استفاده شده است. در کدگذاری باز، رویدادها / کنش‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شوند و به آنها برچسب‌های مفهومی داده می‌شود سپس با هم گروه‌بندی می‌شوند تا مقوله‌ها و زیر مقوله‌ها را تشکیل دهند.

در کدگذاری محوری، ارتباط مقوله‌ها با زیر مقوله‌ها با توجه به داده‌ها بررسی شده است. همچنین، توسعه بیشتر مقوله‌ها صورت می‌گیرد و همچنان به دنبال شواهدی بیشتر برای مقوله‌های به دست آمده هستیم. از طریق الگوی کدگذاری شرایط، زمینه، استراتژی‌ها (کنش / کنش متقابل) و ارتباط مقولات با یکدیگر مورد توجه قرار گرفته است. منظور از کدگذاری انتخابی فرایندی است که طی

آن همه مقوله‌ها در اطراف یک مقوله محوری^۱ وحدت می‌یابند و مقوله‌هایی که نیاز به تبیین بیشتری دارند با جزئیات توصیفی شرح داده می‌شوند. مقوله اصلی محوری نمایانگر پدیده اصلی مطالعه است.

تحلیل یافته‌ها

در طرح مسئله اشاره کردیم که پرسش اصلی پژوهش چیستی ماهیت ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۹۸ بود. این پرسش آغاز فرایند پژوهش بود که برای پاسخگویی به آن اسناد مکتوب و تصویری مورد بررسی قرار گرفت، همچنین با توجه به سئوالاتی که در ادامه کدگذاری باز داده‌ها طرح گردید با مشارکت‌کنندگان در ناآرامی‌ها و ناظران مصاحبه صورت گرفت. در مرحله کدگذاری باز همان طور که در جدول زیر مشاهده می‌کنیم، ۳۱ زیر مقوله و ۱۰ مقوله استخراج شدند. و سپس این مقولات در مرحله کدگذاری محوری در ارتباط قرار گرفتند و در مرحله کدگذاری انتخابی یک مقوله مرکزی استخراج شد.

جدول شماره ۱: زیر مقولات، مقولات، و مقوله مرکزی استخراج شده از داده‌های کیفی

ردیف	زیر مقوله‌ها	مقوله	مقوله مرکزی
۱	هدف مندی، فقدان رهبری، آگاهی، اعتراض	کنش اعتراضی	
۲	فقدان عامل متوازن کننده، مشخص نبودن سازوکار اعتراض، رهاشدگی افراد،	ناتوانی سیاسی	مقوله مرکزی
۳	افزایش شکاف اجتماعی، فرسوده شدن اعتماد، بی توجهی به افکار عمومی	فرسایش سرمایه اجتماعی	
۴	احساس سرخوردگی، نارضایتی سیاسی، نارضایتی اقتصادی، شهروند عاصی	ساختار انگیزشی	
۵	ناکارآمدی دولت، بحران سیاسی، بحران اقتصادی، شعارزدگی	مشروعیت نهادی پایین	
۶	شکاف طبقاتی، فلاکت زدگی جامعه	فقیرتر شدن جامعه	
۷	نقش اطلاع‌رسانی شبکه‌های اجتماعی، افزایش حساسیت‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی	تجهیز اطلاعات	
۸	فقیران شهری، مشارکت جوانان، طبقه متوسط فردست، مشارکت زنان	افق گرایی	
۹	تحریم اقتصادی، بهره برداری کردن اپوزیسیون، نقطه انفجار	تشدید کنندگی	
۱۰	بدنامی قلمرویی	پیرامونی بودن اعتراض	
تعداد	۳۱	۱۰	

1. Core

زیر مقولات و مقولات جدول بالا بیانگر ایده‌ها و نگرش‌های است که در میان کارشناسان، مشارکت‌کنندگان و ناظران در زمینه ناورآمی‌های آبان ۹۸ بیان شده‌اند. این مقولات در جریان نمونه گیری نظری به دست آمده و به اشباع رسیده‌اند. مقولات جدول بالا که در مرحله کدگذاری محوری احصا شده است از طریق جمله‌های ارتباط این مقولات با زیرمقوله‌ها در زیر بازگویی می‌شوند.

ناتوانی سیاسی

ناتوانی سیاسی به این اشاره دارد که جامعه به دلایلی از جمله ضعف نمایندگی سیاسی و ضعف سازماندهی دارای صدای سیاسی ضعیفی است و در ساختار قدرت جای ندارد. این مقوله از ۳ زیر مقوله فقدان عامل متوازن‌کننده، مشخص نبودن سازوکار اعتراض و رهاشدگی فرد در جامعه به دست آمده است. یعنی هر چه در جامعه سازوکار مشخصی برای جذب افراد وجود نداشته باشد و مکانیزم‌های ابراز اعتراض مشخص نباشد به نحوی با رهاشدگی افراد در جامعه مواجه خواهیم بود که در مواقع بحران زمینه برای ناورآمی‌های اجتماعی فراهم می‌شود. یکی از کارکرد احزاب و تشکل‌ها ساماندهی اعتراضات است. در اعتراضات آبان ماه فقدان این عامل کاملاً مشخص بود و اعتراضات به صورت خودجوش و بدون هیچ هماهنگی و ساماندهی اتفاق افتاد. در بررسی اسناد به نبود تشکل‌ها و احزاب در جامعه اشاره شده است. طهماسبی جامعه شناس در این زمینه می‌گوید: ”در حوزه سیاسی فضای لازم برای فعالیت ساماندهی شده و شناسنامه دار تشکل‌ها و احزاب نداریم چرا که سیستم کشور به اهمیت این مقوله بی‌توجه است“ (ایرنا، ۱۳۹۸: ۳۱۳). بعد دیگر ناتوانی سیاسی، مشخص نبودن سازوکار اعتراض است. بشیری جامعه شناس در ارتباط با مشخص نبودن سازوکار اعتراض در جامعه می‌گوید: ”در این اعتراضات مردم با مسدود شدن مسیرهای مدنی اعتراض، به ناچار به خیابان آمدند“ (ایرنا، ۱۳۹۸: ۱۱۲). در مصاحبه‌های انجام شده ضعف نهادهای مدنی و به تبع رهاشدگی افراد در جامعه مورد توجه قرار گرفته است. در مصاحبه‌های انجام شده کارشناسی در این زمینه معتقد است: ”نهادهای واسط میان مردم و دولت تضعیف شده است و این نهادهای که می‌توانند نقش تعدیل‌کننده را داشته باشند شان و جایگاه شان کاهش پیدا کرده است“^۱. مجموعه این عوامل زمینه را برای ناتوانی سیاسی جامعه فراهم کرده است.

فرسایش سرمایه اجتماعی

مفهوم سرمایه اجتماعی به نظام پیوندها و ارتباطات و اعتماد در جامعه اشاره دارد. فرسودگی این سرمایه در جامعه در بسیاری از اسناد از جمله مصاحبه با کارشناسان و نشست‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش این مقوله بر اساس سه زیر مقوله افزایش شکاف اجتماعی، فرسوده شدن اعتماد و بی توجهی به افکار عمومی به دست آمده است. یعنی در جامعه در نتیجه فرسوده شدن اعتماد و بی توجهی به افکار عمومی زمینه برای افزایش شکاف‌های اجتماعی فراهم می‌شود به طوری که می‌توان گفت در این جامعه شاهد فرسایش سرمایه اجتماعی خواهیم بود.

نتیجه فرسایش سرمایه اجتماعی به وجود آمدن زمینه برای ناآرامی‌های اجتماعی است. زیرمقوله شکاف و گسست از سوی بسیاری از کارشناسان به عنوان یکی از واقعیات جامعه امروز ایران مورد توجه قرار گرفته است. غلامرضا کریمی استاد علوم سیاسی در ارتباط با شکاف بین حکومت و جامعه در این زمینه معتقد است که: “در بسیاری از ابعاد اجتماعی و مسائل فرهنگی گسست بزرگی بین قرائت رسمی حکومتی و قرائت غیررسمی در جریان است و تلاش نظام سیاسی برای اقناع و گفت و گو با مردم در این زمینه‌ها ضعیف و کم بوده است” (ایرنا، ۱۳۹۸: ۶۵).

در بسیاری از اسناد بررسی شده مفهوم اعتماد و اهمیت آن در ایجاد ناآرامی‌ها به عنوان یکی از زیر مقوله‌های فرسایش سرمایه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه ابوالحسنی از ناکارآمدی مسئولان به عنوان یکی از دلایل بی اعتمادی مردم می‌گوید: “بی اعتمادی بخشی به ناکارآمدی مسئولان برمی‌گردد و بخشی به وعده‌های ناممکنی که دادند و عملی نمی‌کنند. مردم احساس فریب خوردگی می‌کنند.” (سایت فرارو، ۱۳۹۸/۹/۲۴). هم چنان که از این گفته‌ها مشخص می‌شود وجود شکاف‌های اجتماعی و عدم اعتماد مردم به مسئولان در فرسایش سرمایه اجتماعی و به تبع ناآرامی‌های اجتماعی نقش داشته است.

ساختار انگیزشی

منظور از ساختار انگیزشی، عواملی است که انگیزه مشارکت افراد را در ناآرامی‌ها فراهم می‌کند. در این زمینه آنچه حائز اهمیت است انباشت نارضایتی در جامعه است، که باعث شکل‌گیری احساسات و انگیزه‌های افراد برای مشارکت می‌شود. در بررسی اسناد مرتبط با ناآرامی‌ها این مقوله از چهار زیرمقوله سرخوردگی، شهروند عاصی، نارضایتی سیاسی و نارضایتی اقتصادی،

به دست آمد است. بدین معنی که هر چه انباشت نارضایتی در جامعه زیاد باشد احساس سرخوردگی در جامعه افزایش پیدا می‌کند و ما شاهد نآآرامی‌های اجتماعی خواهیم بود که توسط شهروند عاصی انجام می‌شود. محسن رنانی در این ارتباط به فقدان چشم‌انداز اشاره کرده است: ”شرایط حاکم بر کشور نشان از افزایش شکاف طبقاتی و بی‌افقی نسبت به آینده کشور است که نشان از فقدان چشم‌اندازی برای حل و فصل مسائل دارد“ (رنانی، ۱۳۹۸).

امیر محبیبان به خشم افراد و سرخوردگی آن‌ها اشاره کرده است: ”فوران نفرت و خشم از خصوصیات این اعتراضات است. یعنی خشم کاملاً متراکمی در اینجا دیده می‌شد که خودش را آزاد می‌کند و از آن با عنوان ظهور طبقه خشمگین یاد می‌شود. یعنی بر خوردها، برخورد‌های استدلالی نیست و تنها تخلیه نفرت است به دلیل اینکه مردم احساس عدم توجه و احساس نشنیده شدن می‌کنند“ (ایرنا، ۲۴/۰۹/۱۳۹۸). همچنین انباشت مسائل اقتصادی و تصمیمات نادرست اقتصادی به کرات مورد تاکید متخصصان و نقش آن در نآآرامی‌های اجتماعی بوده است. در مصاحبه‌ها مسائل اقتصادی مورد تاکید کارشناسان قرار گرفته است. کارشناسی در این زمینه معتقد است: ”بیکاری، مشکل معیشتی، گرانی، شیوه غلط مدیریت و اعلام غیرکارشناسی افزایش قیمت بنزین عمده‌ترین عوامل تشکیل کانون بحران و اعتراضات بوده است“.

مشروعیت نهادی پایین

مشروعیت نهادی پایین اشاره به شکست سیاست‌گذاری دولت، عدم عمل به وعده‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده دارد. این مقوله از چهار زیر مقوله به دست آمده است: ناکارآمدی دولت، بحران سیاسی، بحران اقتصادی، شعارزدگی. به عبارت دیگر هر چه ما شاهد ناکارآمدی دولت در عمل به وظایف و مسئولیت‌ها و شعارزدگی باشیم، نتیجه این وضعیت به وجود آمدن انواع بحران‌ها از جمله بحران سیاسی و اقتصادی در جامعه خواهد بود که می‌تواند در به وجود آمدن نآآرامی‌های اجتماعی تاثیر داشته باشد. در در مصاحبه‌ها اهمیت این مقوله مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال از دید یکی از مشارکت‌کنندگان، عمل نکردن دولت به وعده‌ها مورد توجه قرار گرفته است: ”دولت به وعده‌های خود عمل نکرده است و در فراهم کردن رفاه و حل مسائل معیشتی مردم با شکست مواجه بوده است“.

۱. مصاحبه با کارشناس اقتصادی

۲. مصاحبه با مشارکت‌کننده در نآآرامی‌ها

امیر محبیان از ناکارآمدی سیستم اجرایی به عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار بر نآرامی‌ها می‌گوید: «عاملی که زمینه را برای اعتراضات فراهم کرده، ناکارآمدی سیستم اجرایی و سیستم اداری کشور است. در این زمینه باید اولویت‌بندی‌هایی صورت می‌گرفت که انجام نشد. مسائلی باید به صورت اورژانسی حل می‌شد که در این زمینه اقدامی انجام نشد» (ایسپا، ۱۳۹۸/۰۹/۰۹). آنچه در این پژوهش به عنوان بحران اقتصادی نام برده می‌شود، نداشتن اختیار در تصمیم‌گیری‌هاست نتیجه این وضعیت اتخاذ سیاست‌های است، که به ضرر جامعه است و نارضایتی جامعه را به همراه دارد. محمد باقر بهشتی در این باره معتقد است: «در کشور ما متاسفانه این اشکال وجود دارد که قوه مجریه حتی بر کلیت خود هم اشرافیت و حاکمیت ندارد؛ به این معنا که مجموعه‌ای از دیگر نهادها وجود دارند که قدرت اقتصادی آن‌ها در مجموع بیش از قدرت اقتصادی قوه مجریه است» (ایرنا، ۱۳۹۸: ۳۷).

فقیرتر شدن جامعه

فقیرتر شدن جامعه ناظر به وضعیتی است که جامعه به لحاظ نابرابری اقتصادی با آن مواجه است. این مقوله از دو زیرمقوله شکاف طبقاتی و فلاکت‌زدگی به دست آمده است. در بیشتر اسناد مورد بررسی و مصاحبه با مشارکت‌کنندگان شکاف هزینه و درآمد، بدتر شدن وضعیت زندگی و افزایش فقر مورد تاکید قرار گرفته است. نتیجه این وضعیت زمینه برای مشارکت در نآرامی‌هاست. حمیدرضا جلالی پور جامعه‌شناس در ارتباط با شکاف طبقاتی و افزایش نابرابری در جامعه از وضعیت قفل‌شدگی جامعه می‌گوید: «عدم تامین حداقل نیازها، در کنار سیاست‌های که مدام طبقه محروم را تحت فشار قرار می‌دهد نتیجه‌ای جز شکاف طبقاتی و نابرابری در جامعه ندارد، بی‌آنکه راهی برای رهایی و برون رفت از شرایط وجود داشته باشد، جامعه را به دلیل از دست دادن توانمندی، که ناشی از توزیع ناعادلانه و عدم دستیابی به منابع است، دچار قفل‌شدگی می‌کند» (مدنی، ۱۳۹۸: ۶۷).

در میان مشارکت‌کنندگان وضعیت بد اقتصادی جامعه و ناامیدی از برون رفت از این شرایط مورد تاکید قرار گرفته است. برای مثال می‌توان به مشارکت‌کننده‌ای اشاره کرد که از فقر فزاینده و فلاکت‌زدگی خود و در نتیجه حق اعتراض می‌گوید: «بنزین سه هزار تومانی را چگونه بنزیم من کارگر چقدر برم و بیام اونم با موتور که در این سرما و گرما دارم کار می‌کنم زحمت می‌کشم و باید بنزین سه هزار تومانی بنزیم ما هم حق اعتراض داریم اعتراض که حق

ماست من تنها یه آرزو دارم و اونم اینه که یک خونه داشته باشم حال با این بنزین سه هزار تومانی چکار کنم^۱.

تجهیز اطلاعات از طریق شبکه‌های اجتماعی

نقش شبکه‌های اجتماعی در اسناد بررسی شده و مصاحبه‌های انجام شده در ناورآمی‌های اجتماعی مورد تاکید قرار گرفته است. مقوله‌ای که از این اسناد و مصاحبه‌ها استخراج شده تجهیز اطلاعات است که از دو زیرمقوله اطلاع‌رسانی و افزایش حساسیت‌ها به دست آمده است. به عبارت دیگر شبکه‌های اجتماعی در بسیج گروه‌های ناراضی و افزایش حساسیت‌ها در بین افراد مشارکت‌کننده در ناورآمی‌ها نقش مهمی دارند. مشارکت‌کننده‌ای در این ارتباط می‌گوید: "من از طریق فضای مجازی برای اعتراض به گرانی بنزین متوجه شدم ما رفتیم ماشین‌ها را پارک کردیم نزدیک به نیم ساعت منتظر موندیم همه ماشین‌ها را پارک کرده بودند مطلع شدیم که جلو دانشگاه آزاد مردم اعتراض کردند خیابان را بستند"^۲.

سید حسن نبوی جامعه‌شناس از نقش رسانه‌ها در ایجاد حساسیت‌ها می‌گوید: "رسانه‌ها در دور جدید چه رسانه‌های رسمی و چه شبکه‌های اجتماعی، یکی از کارهای مهمی که انجام می‌دهند اینکه سازوکاری را برای مقایسه اجتماعی بین انسان‌ها فراهم می‌آورند. الان موفقیت‌های اجتماعی را همه آدم‌ها در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذارند و به یکدیگر نشان می‌دهند و احساس ناراضی‌تبی و محرومیت نسبی به وجود می‌آید و رفته رفته عصبانیتی که معطوف به مدیران سطح میانی و کلان کشور است مشهود می‌شود" (ایرنا، ۱۳۹۸: ۷۷).

افق‌گرایی

افق‌گرایی مقوله‌ای دال بر ایده‌ها و صداها و مختلف و به تبع مشارکت گروه‌های مختلف در ناورآمی‌ها دارد. به این معنی ما شاهد فربه‌گی گروه‌های اعتراضی و دلایل خاص آن‌ها برای مشارکت در ناورآمی‌ها هستیم. در اسناد و مصاحبه‌های انجام شده، دلایل این موضوع و نقش آنها مورد توجه قرار گرفته است. آنچه مشخص است این است که مشارکت‌کنندگان از طبقات

۱. مصاحبه نگارنده با مشارکت‌کننده در ناورآمی‌ها

۲. مصاحبه نگارنده با مشارکت‌کننده در ناورآمی‌ها

و گروه‌های مختلفی بوده‌اند که شامل فقیران شهری، طبقه متوسط فرودست، زنان و جوانان بودند. دلایل مشارکت آنها برای شرکت در ناآرامی‌ها مجموعه‌ای از عوامل است. احمد نادری در ارتباط با بی‌صدا بودن فقیران شهری ساکن در شهرهای حاشیه‌ای و همچنین گستردگی اعتراض در این مناطق می‌گوید: ”مردم حاشیه نشین فاقد صدا در عرصه عمومی بوده‌اند نه رسانه‌ها بازتاب دهنده واقعیت آنان بودند، نه حکومت و دولت توجهی به آنها داشتند و نه گروهی سیاسی آنان را نمایندگی می‌کردند“ (تسنم ۱۳۹۸/۰۹/۱۷).

یکی از گروه‌های مشارکت‌کننده در ناآرامی‌ها جوانان هستند. در بسیاری از اسناد و مصاحبه‌ها از بضاعت جوانان، مسائل اقتصادی که گرفتار آن هستند و وابستگی به خانواده به عنوان دلایل مشارکت آنها در ناآرامی‌ها نام برده می‌شود. یکی از کارشناسان در این ارتباط می‌گوید: ”بسیاری از گروه‌های جوان و حتی تحصیل کرده، فرصت‌های شغلی ندارند و یا در مشاغل کم‌درآمد و متزلزل مجبورند زندگی موقتی داشته باشند“^۱.

گروه مشارکت‌کننده دیگر طبقه متوسط است. خیلی از کارشناسان از فرودست شدن این طبقه سخن می‌گویند. این طبقه به لحاظ اقتصادی در حال فقیرتر شدن است و به لحاظ سیاسی نقشی در تصمیمات ندارد. تقی آزاد ارمکی در این زمینه معتقد است: ”طبقه متوسط ما طبقه متوسط دیروز نیست و در حال سقوط به سمت حاشیه است چون قدرت اقتصادی در حال اضمحلال است. اعتراض طبقه متوسط از منظر اقتصادی معطوف به چشم اندازی است که ندارد. از منظر اجتماعی و سیاسی هم ما دیگر طبقه متوسط نداریم“ (آفتاب نیوز، ۱۳۹۸/۰۹/۰۹).

در ارتباط با دلایل مشارکت زنان در ناآرامی‌ها یکی از زنان مشارکت‌کننده از تبعیض‌ها و فرصت‌های نابرابر در جامعه می‌گوید: ”در این جامعه زنان با وجود تلاش‌های که می‌کنند همواره با تبعیض مواجه می‌شوند و دسترسی برابری به فرصت‌های اشتغال ندارند“^۲. افق‌گرایی دال بر دلایل گروه‌های مختلف برای مشارکت در ناآرامی‌ها است، که از جمله می‌توان به بی‌صدا بودن فقیران شهری، آگاهی جنسیتی زنان، از بین رفتن قدرت اقتصادی طبقه متوسط و بضاعت جوانان اشاره کرد.

۱. مصاحبه نگارنده با کارشناس

۲. مصاحبه نگارنده با مشارکت‌کننده در ناآرامی‌ها

تشدیدکنندگی

تحریم اقتصادی و بهره‌برداری اپوزیسیون از اعتراضات و نقطه انفجار به عنوان زیرمقوله‌های تشدیدکنندگی در این پژوهش در نظر گرفته شده است. سعید باغخانی جامعه شناس با اشاره به تحریم‌های خارجی معتقد است: "تحریم‌های اقتصادی موجب اضطراب در اقشار مختلف به خصوص قشر متوسط و پایین جامعه شده است" (ایرنا، ۱۳۹۸: ۲۳۹). یا کارشناسی دیگر در این زمینه از نقش تحریم‌ها در کنار ناکارآمدی اقتصادی دولت می‌گوید: "تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای اقتصادی باعث شده شاخص‌های اقتصادی کلان به هم بریزد. در واقع این زمینه‌ها سبب شد بنزین بهانه‌ای برای اعتراض به ناکارآمدی‌های اقتصادی دولت یا حکومت باشد".

اپوزیسیون هم در بیشتر تحلیل‌ها به عنوان عاملی دیده شده که به دنبال بهره‌برداری از نآرآمی‌ها هستند. مصاحبه‌شونده‌ای در این زمینه معتقد است: "بنده ضمن اینکه فرضیه‌های دایی جان ناپلئونی را در تفسیر علل بروز این اعتراضات قبول ندارم اما منکر موج سواری دشمنان در حوادث اخیر نیستم". یا ابراهیم عباسی استاد علوم سیاسی از بحران‌های داخلی و بهره‌برداری اپوزیسیون در این زمینه می‌گوید: "دلیل اصلی اعتراضات آرزوهای فروخته قشر پایین بود اما مورد سوء استفاده قرار گرفت و گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور که به دنبال موقعیتی برای بهره‌برداری از بحران‌های داخلی ایران بودند از این نمذ برای خود کلاه بافتند" (ایرنا، ۱۳۹۸: ۲۰۲).

زیرمقوله مهم دیگر برای مقوله تشدیدکنندگی نقطه انفجار است، که اشاره به گرانی قیمت بنزین دارد. در اسناد و مصاحبه‌های انجام شده از گرانی بنزین به عنوان بهانه اعتراضات، نام برده می‌شود. نصیری استاد علوم سیاسی در این زمینه معتقد است: "بحث بنزین و حامل‌های سوخت یک عامل مقطعی و کاتالیزور یا به تعبیری شعله‌ورکننده بر بستر مشکلاتی است که تاکنون در جامعه رخ داده است" (ایرنا، ۱۳۹۸: ۴۹).

بدنامی قلمرویی

این نآرآمی‌ها نه در مرکز بلکه در حاشیه شهرها اتفاق افتاده است. مناطقی که به لحاظ خدمات ضعیف هستند و محل زندگی کسانی است که به لحاظ معیشتی وضعیت مناسبی ندارد. همچنین شاخص‌های شهری و اجتماعی در این مناطق وضعیت مناسبی ندارند. این

مناطق شکلی از بدنامی را با خود حمل می‌کنند که مفاهیم حاشیه، پیرامون یا جنوب‌گویی این موضوع است. بدنامی قلمرویی ناظر به این توضیحات است که از زیرمقوله پیرامونی بودن اعتراض به دست آمده است. مصاحبه‌شونده‌ای درباره نقش این مناطق در ناآرامی‌ها می‌گوید: “برای مردم این مناطق هیچ چشم‌اندازی در باب بهتر شدن زندگی‌شان از حیث اشتغال و رفاه وجود ندارد”^۱. در مطالب بالا عوامل تاثیرگذار بر ناآرامی‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. در این مقولات هم به عوامل داخلی و همچنین نقش عوامل خارجی پرداخته شده است.

نتیجه‌گیری: درک ناآرامی‌ها به مثابه کنش اعتراضی

با توجه به مقولات و توضیحات ارائه شده در بالا و همچنین سؤال اصلی پژوهش که چیستی ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۹۸ بود، می‌توان گفت مقوله محوری کنش اعتراضی است که می‌توان سایر مقولات دیگر را به آن ربط داد. زیرمقوله‌های که برای آن در نظر گرفته شده است فقدان رهبری، هدف‌مندی، آگاهی مشارکت‌کننده و اعتراض است. در اسناد و مصاحبه‌های انجام شده مفاهیم اعتراض و کنش اعتراضی مکرر مورد تاکید قرار گرفته است. امیدی جامعه شناس با اشاره به ساختار جامعه ایران معتقد است “وقتی عرصه را تا این حد محدود کنیم، نهایت آن اعتراض خیابانی و کنش اعتراضی خواهد بود” (میدان، ۱۳۹۸/۱۱/۲۹). یا آزادارمکی جامعه‌شناس که از کنش اعتراضی به عنوان ویژگی اصلی جامعه یاد می‌کند “شما یک جامعه‌ای دارید که من آن را جامعه اعتراضی تعبیر کرده‌ام. چون اعتراض کنش اصلی جامعه می‌شود” (آفتاب نیوز، ۱۳۹۸/۰۹/۰۹).

عناصر مهم دیگر در این مقوله آگاهی و هدف‌مندی است. این عناصر از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان استخراج شده است. مصاحبه‌شونده‌ای از دلایل مشارکت خود در ناآرامی‌ها می‌گوید: “بابام بهم گفت که شهر شلوغ شده و بچه‌ها بیرون نرید من گفتم چرا نریم مگه چی می‌شه می‌خوان چکار کنند بنزین سه هزار تومانی را چگونه بنزیم من کارگر چقدر برم و بیام اونم با موتور که در این سرما و گرما دارم کار می‌کنم باید بنزین سه هزار تومانی بنزم. اعتراض که حق ماست”. مصاحبه‌شونده دیگری که از وضعیت و شرایط زیست خود می‌گوید “من یک

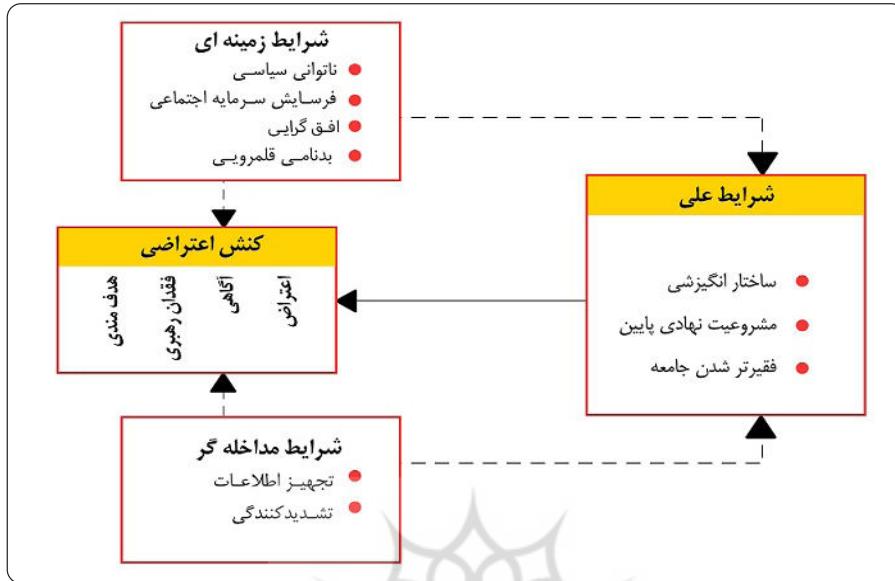
۱. مصاحبه نگارنده

خانم بیست و هفت ساله هستم و دست خالی اودم میدون برای حرف دلم و قصد تخریب و آشوب هم نداشتم حرف دلم اینه که ندارم خونم اجاره‌ایی، حقوق ندارم“.

کنش اعتراضی بیشتر در جوامعی اتفاق می‌افتد که با فقدان یا ضعف جامعه سیاسی از جمله احزاب سیاسی مواجه هستیم. همچنین کنش اعتراضی واکنشی در برابر بحران‌های جامعه هستند. این مقوله نمایانگر، یاس و ناامیدی مردم از دولت، و روندهای سیاسی جاری برای پاسخگویی به نیازهای آن‌ها است. اعتراض‌ها زمانی به وجود می‌آیند که نهادهای رسمی ناکارآمد هستند و در انجام وظایف‌شان شکست خورده‌اند و یا از منافع مردم و گروه‌های اجتماعی تخطی کرده و حتی گاهی بر ضد آنها اقدام می‌کنند. مقوله کنش اعتراضی دلالت بر این دارد که مشارکت‌کنندگان در این ناورآمی‌ها اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند و مطالبات مشخصی دارند. با توجه به این که این ناورآمی‌ها رهبری و تشکیلات ندارند نمی‌توان گفت که جنبش هستند. هدف‌مندی آن‌را از شورش و انواع رفتارهای جمعی جدا می‌کند.

مفهوم حائز اهمیت در این ناورآمی‌ها اعتراض است که دلالت بر تمایز آن از مفاهیم شورش و رفتار جمعی دارد. در مدل زیر (شماره ۱) چگونگی ارتباط بین مقولات با مقوله محوری نشان داده شده است. در میان شرایط زمینه‌ای می‌توان به ناتوانی سیاسی، فرسایش سرمایه اجتماعی، افق‌گرایی و بدنامی قلمرویی اشاره کرد. شرایط زمینه‌ای، بستر را برای کنش‌های اعتراضی فراهم می‌کنند. و آن زمانی است که جامعه در نبود احزاب و تشکل‌ها دچار ناتوانی سیاسی است. همچنین جامعه شکاف و عدم اعتماد را در نتیجه سیاست‌گذاری نادرست تجربه کرده است. در میان شرایط زمینه‌ای دیگر می‌توان به افق‌گرایی و بدنامی قلمرویی اشاره کرد. یعنی شاهد فربه‌گی گروه‌های اعتراضی هستیم. بدنامی قلمرویی نواحی فقیر شهری هستند که با شکلی از محرومیت و نابرابری نسبت به نواحی دیگر برخوردارند. در ارتباط با شرایط علی ساختار انگیزشی، مشروعیت‌نهادی پایین و فقیرتر شدن جامعه مورد توجه قرار گرفته است. آنچه در این زمینه حائز اهمیت است سرخوردگی و ناامیدی گروه‌های معترض از بهبود شرایط و ناکارآمدی دولت و سیاست‌های آن است که در نتیجه آن جامعه فقیرتر شده است.

شماره ۱: الگو و مدل پارادایمی پژوهش درباره ناآرامی‌های اجتماعی



در ارتباط با شرایط مداخله‌گر می‌توان به تشدیدکنندگی‌ها اشاره کرد که دلالت بر نقش تحریم‌ها، بهره‌برداری اپوزیسیون از نارضایتی‌ها و نقطه انفجار است. البته لازم است اشاره شود که وزن این عامل خارجی در اسناد بررسی شده و مصاحبه‌ها، چندان جدی نبوده و عوامل داخلی بیشترین وزن و اهمیت را در ایجاد کنش‌های اعتراضی داشته است. همچنین نقش شبکه‌های اجتماعی هم از لحاظ اطلاع‌رسانی و هم ایجاد حساسیت‌ها به عنوان عاملی مهم در تاثیرگذاری بر کنش‌های اعتراضی مورد توجه قرار گرفته است.

منابع

- سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۸)، اعتراضات آبان ۹۸، تحلیل صاحب‌نظران استان‌ها از ناآرامی‌های پس از افزایش قیمت بنزین
- سایت آفتاب نیوز (۱۳۹۸/۰۹/۰۹)، دسترسی در: aftabnews.ir/fa/news/624097
- سایت ایرنا (۱۳۹۸/۰۹/۲۴)، دسترسی در: irna.ir/news/83600253
- پناهی، محمد حسین، گودرزی، آیت (۱۳۹۲)، ناآرامی‌های اجتماعی عوامل و فرایند آن، پژوهش نامه نظم و امنیت اجتماعی، شماره ۲۳، صفحات ۱-۳۰
- سایت تسنیم (۱۳۹۸/۰۹/۱۷)، دسترسی در: tasnimnews.com/fa/news/2156031
- سایت فرارو (۱۳۹۸/۰۹/۲۴)، دسترسی در: <https://www.Fararu.com/fa/news/420403>
- سایت رنانی. ۱۳۹۸. دسترسی در: renani.net
- سایت میدان (۱۳۹۸/۱۱/۲۴)، دسترسی در meidaan.com/archive/64544
- مدنی و دیگران (۱۳۹۹)، آتش خاموش، نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸، موسسه رحمان، تهران
- Akram, S. (2014), recognizing the 2011 United Kingdom riots as political protest: A theoretical framework based on agency, habitus and preconscious. *British Journal of Criminology*, vol 54 (3), 375-392.
- Akram, S. (2012), 'Fully Unconscious and Prone to Habitus: The Characteristics of Agency in the Structure and Agency Dialectic', *Journal for the Theory for Social Behaviour*, vol 43(1): 45-65.
- Blumer, H. (1957), "Collective Behavior," in Gittler, J. B. (Ed.). *Review of Sociology: Analysis of a Decade*, American Journal of Sociology, Vol 64, No 2, 127-158.
- Corbin, J. M. Strauss, A. L. (1990). *Grounded Theory Research: Procedures, Canons, and Evaluative Criteria*. *Qualitative Sociology*, Vol 13, No.1, 3-21
- Jenkins, R. (1992) *Pierre Bourdieu*. London: Routledge
- Hay, C. (2007), *Why We Hate Politics*. Cambridge: Polity Press.
- Holdo, M, Bengtsson, B (2020) *Marginalization and Riots: A Rationalistic Explanation of Urban Unrest, Housing, Theory and Society*, Vol 37, No2, 162-179

- LeBon, G. (1960), the Psychology of the Crowd. London: Viking
- Mayer. M. Thorn. C. Thorn. H. (2016), urban uprising Challenging neoliberal urbanism in Europe. London: Macmillan.
- Park R., (1972), the crowd, the Public, and other essays, Chicago, University of Chicago Press
- Salmon. Louis, (2005), Gabriel Tarde and the Dreyfus Affair. Reflections on the engagement of an intellectual, open edition journal, vol 2.1-11
- Smelser, N. (1965), Theory of Collective behavior. Third Edition. New York: The Free Press
- Strauss, A. L., & Corbin, J. M. (1990). Basics of Qualitative Research. Thousand Oaks, Calif.: Sage.
- Tinney, j, W. (2013), Collective Behaviors versus Social movements: An Examination of the Differences, International Conference on Applied Social Science Research.74-79
- Thorn. H. Mayer. M. Thorn. C. (2016), rethinking urban social movements, Riots and uprising: An introduction in urban uprising Challenging neoliberal urbanism in Europe. London: Macmillan.
- Treadwell, J., Briggs, D., Winlow, S. and Hall, S. (2012), 'Shopocalypse Now: Consumer Culture and the English Riots of 2011', British Journal of Criminology, Vol 53: 1-17.